

ائتلاف رانت جویان، حکمرانی تسخیر شده و ظهور سرمایه‌داری رفاقتی در مصر

سجاد بهرامی مقدم^۱

چکیده

این مقاله به تبیین مسئله چگونگی ظهور سرمایه‌داری رفاقتی در جمهوری عربی مصر پرداخته و بر این مسئله متمرکز شده که چه عاملی سبب شکل‌گیری سرمایه‌داری رفاقتی در جمهوری عربی مصر شده است. در پاسخ این فرضیه طرح شده که تسخیرشدگی حکمرانی، توسط الیت‌ها و ائتلافی رانت جو سبب شکل‌گیری سرمایه‌داری رفاقتی در جمهوری عربی مصر گردیده است. در این مقاله الیت‌ها و ائتلاف‌های سیاسی مسلط از چشم‌انداز نظری اقتصاد سیاسی مورد تأمل قرار گرفته و به روش تبیینی رابطه بین الیت‌ها و ائتلاف رانت جوی مسلط بر نهادهای حکمرانی به عنوان متغیر مستقل و ظهور سرمایه‌داری رفاقتی به عنوان متغیر وابسته از این چشم‌انداز نظری بررسی شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که قواعد نهادهای حکمرانی جمهوری عربی مصر از آغاز به صورت جانبدارانه و به نفع الیت‌های ائتلاف مسلط تدوین شده است. تا جایی که الیت‌های سیاسی ائتلاف مسلط انتخاب می‌کنند که به چه کسانی اجازه استخراج رانت از نهادهای دولتی از طریق کانال‌های مشروع و نامشروع داده شود. این کارکرد حکومت منجر به ظهور سرمایه‌داری رفاقتی در مصر شده است که در آن ثروت در مقیاس کلان، نتیجه کارآمدی و کارایی اقتصادی نیست بلکه دستاورد وصل شدن به عالی‌ترین الیت‌های سیاسی در موقعیت‌های فرماندهی حکمرانی است. هم‌چنین از حلقه اصلی قدرت سیاسی، مزیت‌هایی نیز در شبکه‌های حامی پروری درون ائتلاف مسلط تا دوردست‌ترین هواداران در کسری، در میان جمعیت، جریان یافته است و منافع الیت‌ها و ائتلاف سیاسی مسلط در تعارض با کارکردهای عام‌المنفعه حکومت قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: مصر، الیت‌ها و ائتلاف‌های رانت جو، حکمرانی تسخیر شده، سرمایه‌داری رفاقتی.

۱- استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان، نویسنده مسئول: sbahrami@guilan.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۳۱

DOI: /10.22067/irlip.2021.21425.0

نوع مقاله: پژوهشی

Rent-Seeking Coalition, Captured Governance and Emergence of the Crony Capitalism in Egypt

Sajad Bahrami Moghadam¹

Assistant Professor in International Relations, Guilan University

Abstract

The purpose of **this article** is to explain the emergence of crony capitalism in the Arab Republic of Egypt, and it answers the question of what has led to the formation of Crony capitalism in the Arab Republic of Egypt? In response, the hypothesis investigated is that the Arab Republic of Egypt's captured governance by the rent-seeking elites and coalition has led to the emergence of crony capitalism in this republic. The dominant political elites and coalitions analyzed by an explanatory method and the theoretical perspective of political economy, findings show that the political elites not only fail to encourage development but also go even as far as blocking the necessary introductions of economic growth, such as the fair, favorable environment for economic growth that is the most powerful instrument for reducing poverty and improving the quality of life, so that is the fundamental cause of economic backwardness, in the country.

Keywords: Egypt, The Rent-Seeking Coalition, Captured Governance, Crony Capitalism.

مقدمه

جمهوری عربی مصر پس از کودتای افسران آزاد در ۱۹۵۲، تأسیس شده است، پس از گذشت تقریباً هفت دهه، مصر، هم‌چنان در ردیف کشورهای توسعه نیافته باقی مانده است. به طوری که مجموع تولید ناخالص داخلی این کشور در سال ۲۰۱۸، دو بیست و پنجاه میلیارد دلار بوده است که با توجه به جمعیت نود و هشت میلیونی، سرانه‌اش در همان سال حدود ۲۵۷۳ دلار رقم خورده است. بدتر از آن، بیش از چهل درصد جمعیت آن با میانگین زیر شصت دلار در ماه زندگی می‌کنند، حدود شش میلیون نفر از این چهل درصد نیز در وضعیت طاقت‌فرساتری با متوسط درآمد زیر ۳۶۰ دلار در سال برای زنده ماندن تقلا می‌کنند و مجموع صادرات آن در سال ۲۰۱۸، معادل ۲۸ میلیارد دلار بوده است و خامت این وضعیت اقتصادی در مصر در قیاس با دولت‌های موفق آسیایی که در طول مدت زمانی کمتر از عمر جمهوری

¹ Corresponding Author: sbahrami@guilan.ac.ir

عربی مصر به جمع کشورهای توسعه یافته صنعتی پیوسته‌اند عیان‌تر می‌شود. برای مثال در قیاس با کل صادرات مصر در ۲۰۱۸، مجموع صادرات شرکت سامسونگ در کره جنوبی در همان سال معادل ۲۲۱ میلیارد دلار بوده است، و یا مجموع تولید ناخالص داخلی سنگاپور که به مراتب قلمرو و جمعیتی کوچک‌تر دارد، در ۲۰۱۸ معادل ۳۶۴ میلیارد دلار یعنی ۱۱۴ میلیارد دلار بیشتر از مصر بوده است، به‌طور کلی درحالی‌که از نیمه دوم قرن بیستم، الیت‌ها و ائتلاف‌های سیاسی مسلط در شماری از کشورهای آسیایی سبب ظهور دولت‌های توسعه‌گرا و رشد شتابان اقتصادی شده‌اند، جمهوری عربی مصر شاهد استمرار توسعه‌نیافتگی اقتصادی و اجتماعی است. در آثار گوناگونی که در این باره به زبان انگلیسی منتشر شده است به جنبه‌های از اقتدارگرایی و فساد نظامیان و اقتصاد رفاقتی پرداخته شده است که شماری از برجسته‌ترین این آثار در این مقاله مورد استفاده قرار گرفته است. در آثاری که به فارسی در دسترس است غالباً جنبه‌های از اسلام‌گرایی، اقتدارگرایی و یا نقش نظامیان در سیاست و انقلاب ۲۰۱۱، در مصر مورد بررسی قرار گرفته است. علاوه بر آن در آثار فارسی از مفهوم رانت غالباً برای تبیین سیاست‌های دولت‌های صادرکننده نفت استفاده شده است، این آثار ارزشمند به مسائلی متمایز پرداخته‌اند، مفاهیمی چون ائتلاف‌های رانت‌جو فارغ از نفت، ائتلاف‌های توسعه‌گرا و نقشی که در ظهور دولت‌های توسعه‌گرای دمکراتیک یا اقتدارگرا دارند، یا مسئله تسخیرشدگی دولت توسط ائتلاف‌های رانت‌جو و آثار آن بر عملکرد اقتصادی، در پیوند با نقش الیت‌ها و ائتلاف‌های سیاسی مسلط بر مصر و کارکرد اقتصادی حکومت از مسائل مهمی هستند که مورد بررسی قرار نگرفته است، براین اساس در این مقاله در هم‌افزایی با آثار موجود به مسئله تسخیرشدگی حکمرانی و ظهور سرمایه‌داری رفاقتی در مصر پرداخته می‌شود. درحالی‌که در شماری از دولت‌های آسیایی الیت‌ها و ائتلاف‌های سیاسی مسلط نقش کلیدی در ظهور اقتصادی کشورهاشان ایفا کرده‌اند، مصر شاهد گسترش نوعی از اقتصاد با عنوان سرمایه‌داری رفاقتی است، در این راستا این مقاله بر این سؤال تمرکز دارد، که چه عاملی سبب شکل‌گیری سرمایه‌داری رفاقتی در جمهوری عربی مصر شده است؟ و در پاسخ این فرضیه طرح شده که تسخیرشدگی حکمرانی، توسط الیت‌ها و ائتلافی رانت‌جو سبب شکل‌گیری سرمایه‌داری رفاقتی در جمهوری عربی مصر شده است. بدین ترتیب قلمرو موضوعی این مقاله در حوزه اقتصاد سیاسی است و به لحاظ زمانی و مکانی نیز بر مسئله تسخیرشدگی حکمرانی در جمهوری عربی مصر می‌پردازد، بنابراین بنا به ضرورت از آغاز تأسیس این حکمرانی یعنی سال ۱۹۵۲ تاکنون را در برمی‌گیرد، چراکه الیت‌های ائتلاف مسلط، از بدو ایجاد حکمرانی جمهوری عربی مصر نقش تأسیسی در قواعد و ساختارهای نهادی این حکمرانی داشته‌اند، که نقطه آغاز

تأسیس حکمرانی تسخیرشده‌ای است که بررسی آن از آغاز تاکنون برای درک گسست یا استمرار تسخیرشدگی آن و آثار آن بر ظهور سرمایه‌داری رفاقتی ضرورت دارد. در ادامه با استخراج چارچوب تئوریک از آثار اقتصاد سیاسی در زمینه الیت‌ها و ائتلاف‌ها از این منظر به بررسی فرضیه پرداخته خواهد شد.

چارچوب تئوریک: الیت‌ها و ائتلاف‌های سیاسی

نخه‌گرایی برای توصیف وضعیت انحصار قدرت توسط شماری اندک مورد توجه جامعه‌شناسی سیاسی بوده است اما در این پژوهش چارچوب تئوریک از آثار رابرت گیلپین، داگلاس نورث، عجم اغلو، رابینسون و آدریان لفتویچ و همکاران او در پروژه رهبری توسعه‌گرا^۱ استخراج و کاربست می‌شود، گیلپین هر کشوری را متشکل از جمعیتی از افراد و گروه‌های انسانی می‌داند که در واقع در شکل یک ابر ائتلاف در قلمروی معین به هم پیوسته‌اند و سیاست دولت‌ها در درجه اول بر طبق منافع و ترجیحات ائتلاف و رهبران مسلط تعریف می‌شود (Gilpin, 1981, pp. 39-43). دنی و مک لرن از همکاران لفتویچ در برنامه رهبری توسعه‌گرا، ائتلاف‌ها را گروه‌هایی رسمی یا غیررسمی تعریف می‌کنند که با هم برای نیل به اهدافی که نمی‌توانند به تنهایی به دست بیاورند وارد همکاری می‌شوند. در هر کشوری الیت‌های گوناگونی وجود دارد از جمله الیت‌های روشنفکری، الیت‌های مذهبی، الیت‌های متنفذ محلی، الیت‌های نظامی، الیت‌های دانشگاهی، الیت‌های قومی، الیت‌های هنری و فرهنگی، که در موضع رهبری ائتلاف‌ها، هر کدام اهدافی از قبیل آزادی‌های مدنی، تعمیق دموکراسی، شفافیت بوروکراتیک و کاهش فساد اداری، برابری جنسیتی، اهداف توسعه‌ای را دنبال کنند و یا در جستجوی اهداف و انواعی از رانت باشند. به باور آن‌ها هر جامعه‌ای متشکل از ائتلاف‌های مختلفی است و هر ائتلافی الیت‌های خودش را دارد. الیت‌ها به معنای گروه خیلی کوچکی از افراد است که موقعیت‌های فرماندهی را اشغال کرده‌اند، این موقعیت‌های فرماندهی ممکن است موقعیت‌های کلیدی رسمی در مناصب حکمرانی باشد یا این که موقعیت‌هایی غیر رسمی و خارج از نهادهای رسمی حکومت باشند. ائتلاف مسلط سیاسی ائتلافی است که بیش از رقبا قدرت و نفوذ کسب کرده است و الیت‌های آن عالی‌ترین موقعیت‌های کلیدی فرماندهی یا حکمرانی را

پرتال جامع علوم انسانی

اشغال کرده‌اند. این گونه الیت‌ها نقش بسیار مهمی در سرنوشت کل کشور دارند (Denney & Maclern, 2016, pp. 4-6).

نورث و وینگاست باور دارند که این گونه الیت‌ها بدون حمایت یک ائتلاف گسترده‌تر قادر به حفظ تسلط خود در نهادهای حکومت نیستند، حفظ عالی‌ترین الیت‌ها یا شاه و فرد حاکم بستگی به حفظ برتری ائتلاف تحت رهبری او بر همه ائتلاف‌های رقیب دارد. حتی ممکن است در طول زمان نیروها و اقشار گوناگون از ائتلاف مسلط ریزش کرده و به ائتلاف‌های رقیب ملحق شوند و رفته رفته ائتلاف مسلط به فروپاشی و سرنگونی شاه یا فرد حاکم نزدیک شود (North, Wallis & Wingast, 2016, p. 78). به باور عجم‌اغلو و رایبسون، در قلمروهای مختلف، با هر نوعی از نظام حکمرانی، گروه‌ها و افراد برای تاثیرگذاری بر تصمیمات و اجرای قواعد در جهت منافع خود تلاش می‌کنند. انتظار این است که نظام‌های حکمرانی به عنوان داور بی طرف به تنظیم قواعد عادلانه و اجرای عادلانه این قواعد مبادرت کنند، به گونه‌ای که در عرصه‌های گوناگون فعالیت افراد و گروه‌ها، حکومت به عنوان تضمین‌کننده تدوین قوانین بی طرف و اجرای عادلانه آن عمل کند، اما بیشتر دولت‌های کنونی با انحصار قدرت سیاسی توسط فرادستان اندک شمار مواجه هستند که جامعه را در جهت منافع خود سازمان دهی کرده‌اند (Acemoglu & Robinson, 2012, pp. 25-27). در همین باره نورث و توماس باور دارند که الیت‌ها و ائتلاف‌های رانت‌جو، کنشگرانی هستند که برای نفوذ در تدوین قوانین به نفع خود و یا اجرای غیرعادلانه قوانین تدوین شده به نفع خود کوشش می‌کنند، اگر چنین الیت‌ها و ائتلافی قادر شوند که فراتر از نفوذ، مواضع کلیدی تصمیم‌گیری و اجرایی را در نهادها و سازمان‌های حکومت کسب کنند در چنین وضعیتی، دولت به مثابه مجموعه‌ای از نهادها و ارگان‌های حکمرانی به تسخیر رانت‌جویان در می‌آید، و الیت‌های ائتلاف مسلط، هم به بازبینی در قواعد و قوانین حکمرانی به نفع خود و به هزینه دیگر کنشگران می‌پردازند یعنی قواعدی ناعادلانه تدوین می‌کنند و هم این که در اجرای قواعد عادلانه از تسلطشان به نفع خود سوء استفاده می‌کنند. در فعالیتهای اقتصادی، الیت‌ها و ائتلافی که حکمرانی را به تسخیر درآورده‌اند، تصمیم‌سازی و اجرای تصمیمات را در جهت منافع خود به شیوه‌ای اعمال می‌کنند که دستاوردهای اقتصادی‌شان، نتیجه رقابت‌پذیری در بازاری با رقابت آزاد و منصفانه نیست، بلکه نتیجه استفاده از قدرت سیاسی توسط الیت‌ها و ائتلاف سیاسی مسلط به هزینه کل است. این دستاوردهای اقتصادی از آنجا که نتیجه تسخیر نهادهای حکمرانی و استفاده از قدرت سیاسی است در هم افزایی با منافع عمومی نیست. این نوع از الیت‌ها و ائتلاف‌ها در مقابل الیت‌ها و ائتلاف‌های توسعه‌گرا جای می‌گیرند، الیت‌ها و ائتلاف‌های مسلط

توسعه‌گرا، اهداف توسعه‌ای را دنبال می‌کند که به نفع کل است، این اهداف توسعه‌ای تا دگرگونی عمیق ساختارهای نهادی کشور دنبال می‌شود. دگرگونی عمیق نهادی به معنای استقرار ترتیبات نهادی باثباتی که بازدهی فعالیت فردی را به بازدهی کل/اجتماعی گره بزند، به عبارتی سامان دهی نهادی به شکلی که انگیزه افراد را به فعالیت‌هایی سوق دهد که دستاوردهای فردی‌شان به هزینه سازمان یا جامعه بزرگ‌تر تأمین نشود (North & Tomas, 1973)؛ اما الیت‌ها و ائتلاف‌های مسلط رانت جو ساختار نهادی و قواعد و چارچوب حقوقی فعالیت فردی و فعالیت کنشگران را در قلمرو تحت سلطه اشان، در جهتی تغییر می‌دهند که به هزینه کل به نفع خودشان تنظیم شود. در واقع نهادهای حکمرانی می‌بایست داور بی طرف رقابت عادلانه و سالم کنشگران و افراد در کشور باشند، اما رانت جوینان با تسخیر نهادهای حکمرانی قواعد و مقررات حقوقی را در جهت ناعادلانه کردن رقابت به نفع خود تغییر می‌دهند و با به انحصار در آوردن کلیدی‌ترین نهادهای حکمرانی، قدرت کنترل بر چگونگی توزیع مزیت‌های گوناگون را کسب می‌کنند این گونه الیت‌های مسلط، قواعد توزیع مزیت‌ها را در نهادها و سازمان‌ها و فعالیت‌های گوناگون به نفع کثیری از حامی و طرفدارانشان بازنگری می‌کنند و از طریق شبکه‌های رسمی و غیر رسمی به توزیع رانت در میان هواداران می‌پردازند. به شیوه‌ای که رشد فردی در قلمروهایی که تحت کنترل این گونه ائتلاف‌ها هستند با محدودیت‌ها و فرصت‌هایی روبرو می‌شود که الیت‌های ائتلاف مسلط نقش تعیین کننده‌ای در تعریف آن دارند. در حکمرانی‌های تسخیر شده، وفاداری به الیت‌ها و شبکه رانت جوینان در ائتلاف مسلط بیش از شایستگی‌های حرفه‌ای در برخوردای افراد از مزیت‌های مختلف مؤثر است (North & Vingast, 2016, pp. 90-98).

این گونه کارکرد حکمرانی‌های تسخیر شده، در فعالیت‌های اقتصادی منجر به ظهور سرمایه‌داری رفاقتی می‌شود، سرمایه‌داری رفاقتی به نوعی از اقتصاد اشاره دارد که در آن موفقیت در فعالیت‌های عمده اقتصادی به وصل بودن به مقامات سیاسی وابسته است. یا مقامات سیاسی با حفظ موقعیت رسمی، به انحصار گوناگون با سواستفاده از موقعیت سیاسی وارد فعالیت‌های بازرگانی و تجاری شوند. در سرمایه‌داری رفاقتی افزایش ثروت نتیجه کارآمدی و رقابت پذیری اقتصادی نیست بلکه نتیجه بهره‌گیری از انحصار قدرت سیاسی برای بیرون راندن رقبای کارآمد اقتصادی یا ممانعت از شکل‌گیری زمینه‌های رقابت عادلانه است. معافیت‌های مالیاتی، ضمانت‌های حکومتی، امتیازنامه‌های واردات و صادرات، امتیازنامه‌های تأسیس مؤسسات مالی، مجوزهای بهره‌گیری ارزان‌تر از منابع ملی از جمله مواد معدنی معادن، ارزش‌های خارجی، وام‌های با نرخ سود کمتر و انواع ناموجه تسهیلات بانکی، تصویب قوانین و قاعده‌گذاری به نفع

فعالیت‌های شرکت‌های خاص و استفاده از نفوذ سیاسی برای از عرصه بیرون کردن رقبای نادیده‌انگاری جرائم و تخلف‌های بزرگ از قبیل احتکار و اختلاس، خرید و فروش و معاملات ناموجه با سازمان‌های دولتی، مصونیت‌های قضایی در اقتصاد سیاسی از شاخصه‌ها و جلوه‌های سرمایه‌داری رفاقتی هستند که پیوند وثیقی با انحصار قدرت سیاسی دارند (Aligica, & Tarko, 2014, pp. 165). به عبارتی توزیع ناعادلانه قدرت سیاسی به توزیع ناعادلانه و تبعیض در منافع و مزیت‌ها چه در شکل قواعد حقوقی مصوب و چه در شکل نادیده‌انگاری عدم رعایت قواعد مقرر، منجر شده است که این امر به لحاظ کارکردی، کارکردهای عام‌المنفعه حکومت را به نفع منافع‌الیت‌ها و ائتلاف مسلط تحلیل می‌برد، لفتویچ دگرگونی ساختاری در چنین جوامعی را مستلزم ظهور الیت‌ها و ائتلاف‌های توسعه‌گرا می‌خواند، لفتویچ توسعه یافتگی را در کشورهای موسوم به جهان سوم سابق، نتیجه دولتی می‌داند که جانسون برای نخستین بار آن را دولت توسعه‌گرا نامید (Leftwich, 2013, pp. 95-96)؛ اما دولت به معنای مجموعه‌ای از نهادها و سازمان‌ها به خودی خود فاقد عاملیت است و ظهور دولت‌های توسعه‌پی‌آمد الیت‌ها و ائتلاف‌های توسعه‌گرایی است، که تغییرات منجر به توسعه را پیش می‌برند که در مغایرت با ائتلاف‌ها و الیت‌های رانت جو قرار می‌گیرند که تسلطشان آثاری دیگر بر عملکرد اقتصادی دارد. در ادامه از منظر چارچوب تحلیلی ارائه شده به الیت‌ها و ائتلاف مسلط بر مصر و ماهیت آن پرداخته می‌شود.

تسخیر حکمرانی جمهوری عربی مصر توسط الیت‌ها و ائتلاف مسلط

انحصار قدرت سیاسی و حامی پروری در دوره جمال عبدالناصر

«افسران آزاد» که در ۲۳ ژوئای ۱۹۵۲ علیه پادشاهی کودتای موفقی به انجام رسانیدند، هسته اولیه الیت‌هایی بودند که در رأسشان جمال عبدالناصر با حمایت دیگر الیت‌های نظامی و کثیر چشمگیری از اقبشار گوناگون از لایه‌های فقیر و متوسط به پایین اجتماعی و دلبسته گان وحدت دنیای عربی و سوسیالیسم، نه تنها پادشاهی را سرنگون کرده و طرفدارانش را متفرق نمودند، بلکه قواعد حکمرانی را با ملغی کردن قانون اساسی پادشاهی بازنویسی کردند؛ که بر طبق آن، در بازسازمان دهی، ساختار سیاسی به جمهوری تغییر یافت. در ساختار جدید حکومت، نهاد ریاست جمهوری به عنوان عالی‌ترین نهاد ایجاد شد که اداره آن را رئیس جمهوری که با رأی مردم انتخاب می‌شد در اختیار می‌گرفت، قانون اساسی جدید به رئیس جمهوری اختیارات وسیعی از جمله فرماندهی بر ارتش را می‌داد. هم‌چنین نهاد پارلمان نیز یکی دیگر از مهم‌ترین نهادهای حکومتی بود که قواعد آن بازبینی شد، پارلمان مصر هم اکنون ۵۹۶ کرسی دارد که با رأی مردم انتخاب می‌شوند (Volkov, 2020, p. 8).

اجرای عدالت نیز به نهاد دادگستری سپرده شده است که در رأس آن دیوان عالی قانون اساسی نهایی‌ترین مرجع حل و فصل اختلافات قضایی سازمان‌های مختلف است. دیوان عالی قضایی نیز عالی‌ترین مرجع حل و فصل اختلافات و انواع و اقسام جرائم افراد است که در استان‌ها و شهرهای کشور زیر مجموعه بزرگی دارد. هر دو دیوان با زیرمجموعه‌هایشان قوه قضاییه کشور را تشکیل می‌دهند. به‌طور بنیادین، سه نهاد مجریه، نهاد پارلمان و نهاد قضایی عالی‌ترین نهادهای حکمرانی جمهوری عربی مصر هستند، که به‌رغم بازنگری در مقاطع گوناگون، این نظم و نسق نهادی، در اساس و بنیان‌ها، ثابت باقی مانده و انتقالی در آن رخ نداده است. از آغاز نهادهای مجریه و در رأس آن ریاست جمهوری به تسخیر الیت‌ها و ائتلاف مسلط که نقش مؤسس داشته است درآمده و با تدوین قواعد جانبدارانه حقوقی و سیاسی، دسترسی برابر رقبای خارج از ائتلاف مسلط را نخست به نهاد عالی ریاست جمهوری محدود کرده‌اند، دسترسی رقبای خارج از ائتلاف مسلط به نهاد پارلمان نیز به انحصار محدود شده است و عالی‌ترین الیت‌های سیاسی و ائتلاف مسلط، با کنترل نسبی بر نهادهای قضایی، در دفاع از منافع و ترجیحات خودشان، فهم خود را از عدالت در قبال رقبای معارض سیاسی به اجرا گذاشته‌اند. طبق قواعد نهادینه شده رئیس جمهور توسط مردم انتخاب می‌شود و پس از انتخاب در دوره اول، به صورت نامحدود می‌تواند در دوره‌های بعدی نیز نامزد شود. او کلیدی‌ترین موقعیت قدرت را در اختیار دارد، فرمانده عالی قوای نظامی است و نخست‌وزیر و شورای وزیران از جمله وزیر دادگستری و قضات دیوان عالی قانون اساسی نیز توسط رئیس جمهوری برگزیده و انتخاب می‌شوند. جمال عبدالناصر (۱۹۷۰-۱۹۵۲)، انور سادات (۱۹۸۱-۱۹۷۰) و حسنی مبارک (۲۰۱۱-۱۹۸۱) به ترتیب روسای جمهوری مصر تا انقلاب به عقب رانده شده ۲۰۱۱، بوده‌اند (El Tarouty, 2016, p. 26).

شورای عالی انقلاب به رهبری جمال عبدالناصر در ژانویه ۱۹۵۳، قاعده‌ای ترسیم کرد که بر طبق آن احزاب موجود به جز اخوان المسلمین که حامی تاکتیکی افسران آزاد محسوب می‌شد و تحت عنوان سازمان فعالیت می‌کرد، ملغی و هرگونه فعالیتشان ممنوع شد. سپس از سال ۱۹۵۴، که ناصر، از پشت صحنه قدرت سیاسی نمایان شده و رئیس جمهور دوره انتقالی را از سرپر قدرت به حبس خانگی رانده بود و جای‌گزین وی شده بود، اعمال محدودیت را بر اخوان المسلمین آغاز کرد. جمال عبدالناصر سپس در سال ۱۹۵۶، در رأی‌گیری عمومی برای انتخاب رئیس جمهوری در حالی پیروز اعلام شد که به هیچ فردی اجازه رقابت با او داده نشده بود، در همان سال قواعدی تصویب شد که بر طبق آن نظام سیاسی، به نظامی با تنها یک حزب و آن هم حزب تحت رهبری ناصر تبدیل می‌شد. در نتیجه آن، ائتلاف تحت

رهبری ناصر، با توسل به قاعده‌گذاری‌های حقوقی و قانونی محملی برای قدغن کردن ورود رقبای سیاسی به پارلمان ایجاد کرد و به این محرومیت شکلی قانونی بخشید.

بدین ترتیب علاوه بر نهاد ریاست جمهوری، نهاد پارلمان نیز در تسخیر ائتلاف سیاسی مسلط به روی رقا بسته شد، هم‌چنین درباره قوه قضاییه کشور نیز جمال عبدالناصر در کلیدی‌ترین موقعیت حکمرانی، با کنترل بر نهادهای قضایی، برای بیرون راندن اخوان المسلمین به عنوان پرنفوذترین رقیب ائتلاف مسلط تحت رهبری خود فهمی را که از عدالت در انطباق با منافع و ترجیحات خود داشت درباره الیت‌های اخوان المسلمین اعمال کرد. حبس، اعدام و محروم کردن همه مخالفان و پرنفوذترین‌شان نیروهای اخوان المسلمین از مزیت‌های گوناگون از طریق قواعد و مقررات وضع شده دنبال می‌شد تا جایی که سید قطب از عالی‌ترین الیت‌های این جریان در سال ۱۹۶۶، پس از سالهای متمادی زندان، به دار آویخته شد (Shehata, 2012, pp. 163-167). اخوان المسلمین هم‌چون نیروهای سیاسی ضعیف‌تری که پیش‌تر با وضع قواعد جدید منحل و متفرق شده بودند در تعارض با سلطه جمال عبدالناصر و ائتلاف تحت رهبری او بر نهادهای حکمرانی کشور قرار داشت. ناصر با پشتیبانی الیت‌های نظامی و سیاسی متحد و کثیر حامیان در ائتلاف گوناگون، نه تنها ائتلاف‌های رقیب را که در شکل احزاب و سازمان‌ها تشکیل یافته بودند با اعمال ترجیحات خود در شکل قواعد و قوانین سرکوب و متفرق و پراکنده کرد بلکه دامنه این کنترل به نیروهای جامعه مدنی نوپا نیز گسترش یافت. درحالی‌که به عنوان حاکم به تنهایی قادر به عقب راندن و سرکوب الیت‌ها و ائتلاف‌های رقبای سیاسی نبود، در موقعیت کلیدی نهاد ریاست جمهوری، قدرت سیاسی را در ائتلاف تحت رهبری خود که در نهایت در پوشش عنوان اتحادیه سوسیالیست عرب، نمودار شد به انحصار درآورد. چنین انحصاری از قدرت سیاسی، نیاز به حمایت کثیری از جمعیت مصر داشت، که در ازای وفاداری، این حامیان به نسبت نفوذشان در شبکه‌های رسمی و غیر رسمی هواداران از انواع و اقسام رانت‌ها و فرصت‌ها و مزایا بهره‌مند می‌شدند. از همان آغاز، ناصر از انحصار قدرت سیاسی برای کنترل بر اقتصاد استفاده کرد و چگونگی توزیع مزیت‌های اقتصادی را برای پاداش و تنبیه حامیان و مخالفان بکار گرفت، نخست در سال ۱۹۵۲، نیروهایی که در پیوند با پادشاهی سرنگون شده ثروت اندوزی کرده بودند هدف قرار گرفتند (Bush, 2006, p. 178).

قانون اصلاحات ارضی محملی شد که به جمال عبدالناصر مشروعیت می‌داد که الیت‌های زمین‌دار را از مالکیت بر اراضی ساقط کرده و اراضی‌شان را بین زارعان که غالباً از هواداران او بودند توزیع کند و نفوذ الیت‌های زمین‌دار که اغلب مخالف او بودند را به تحلیل ببرد. در سال ۱۹۵۶ که با استقرار وزارت

صنعت و برنامه توسعه صنعتی ۱۹۶۰، جمال عبدالناصر سرمایه دارها را به تأمین سرمایه این برنامه توسعه فراخواند، اما غالب سرمایه داران خارج از ائتلاف حامی جمال عبدالناصر جای می‌گرفتند و از برنامه توسعه استقبال نکردند، متعاقب آن جمال عبدالناصر کلیه سرمایه‌ها و صنایع و دارایی‌های بازرگانی را ملی اعلام کرد. سپس نسبتی از این دارایی‌های ملی شده را صرف پروژه‌های صنعتی کرد که به افزایش فرصت‌ها برای کارگران که از اقشار حامی او بودند منجر می‌شد. جمال عبدالناصر این سیاست را بازتوزیع دارایی‌ها در جهت تحقق عدالت می‌خواند (Ikram, 2006, p. 18).

هم این طور انحصار قدرت سیاسی، جمال عبدالناصر را قادر کرد که تجارت خارجی و انواع و اقسام مجوزها و امتیازات در فعالیت‌های گوناگون اقتصادی را به کنترل درآورد و به حامیان تکنوکراتش در نهادهای حکومتی اجازه برخورداری قانونی و غیرقانونی از این امتیازات را بدهد، به طوری که در نتیجه آن شمار فزاینده‌ای از تکنوکرات‌ها یا دولتمردان بازرگان و تجارت پیشه رو به گسترش گذاشت، که مابه ازای حمایت و هواداری از ائتلاف مسلط و در رأس آن جمال عبدالناصر را دریافت می‌کردند، برای مثال عثمان احمد عثمان که در پیوند با پادشاهی سرنگون شده به ثروتی شگرف در فعالیت‌های اقتصادی در عربستان سعودی دست یافته بود، هنگامی که جمال عبدالناصر سرمایه‌های بزرگ را ملی کرد، با تدوین قاعده‌ای قانونی ثروت عثمان احمد را در خارج، از ملی شدن مثنی کرد، تهیه برخی تجهیزات مورد نیاز برای دستگاه امنیتی جمال عبدالناصر و هدیه یک ویلای خانوادگی مجلل، کمترین مابه ازایی بود که احمد عثمان احمد در قبال حمایت‌های سیاسی قاهره از فعالیت‌های اقتصادی‌اش به رئیس جمهوری می‌داد. انبوه سیاست مداران و نظامیانی که از قبل پیوندهای سیاسی از امتیازات بازرگانی و تجاری مشروع و نامشروع برخوردار می‌شدند حفاظت از منافع بازرگانی‌شان را در گرو وفاداری به عالی‌ترین الیت‌های ائتلاف مسلط و تداوم انحصار قدرت سیاسی در این ائتلاف که خود نیز عضوی از آن بودند می‌یافتند و همچنین در حاشیه این ائتلاف مسلط تحت رهبری جمال عبدالناصر اقشاری از کارگران و کشاورزان جای داشتند که از انواعی از رانت‌های توزیع اراضی و پوشش‌های حمایتی سوسیالیستی بهره‌مند می‌شدند، این تهیدستان گزینه‌ای جز تبادل طرفداری توده‌ای از جمال عبدالناصر در قبال دریافت مزیت‌های حمایتی ناچیز نداشتند؛ بنابراین سیاست‌های سوسیالیستی و برنامه‌های توسعه صنعتی عبدالناصر هر هدفی که دنبال می‌کرد می‌بایست نگره داشت سلطه ائتلاف مسلط و شبکه گسترش یافته حامی پروری را تقویت کند (Menza, 2013, p. 64).

انحصار قدرت سیاسی و حامی پروری در دوره سادات

سادات از افسران آزاد که پادشاهی را سرنگون کرده بودند پس از درگذشت جمال عبدالناصر، در ۱۹۷۰ در رأی‌گیری بدون هرگونه رقیب به ریاست جمهوری رسید و تا ۱۹۸۱ که ترور شد، موقعیت بلامنازع نهاد عالی ریاست جمهوری را در تصاحب داشت. سادات یک نظام چند حزبی با فرصت رقابتی محدود ایجاد کرد. وی در نیمه دوم دهه ۱۹۷۰، سیاست انتفاح یا تعدیل ساختاری را در زمینه اقتصادی در دستور کار قرار داد و در زمینه سیاسی نیز شماری از احزاب مخالف مجال فعالیت هرچند قویاً کنترل شده‌ای یافتند. این آزادی‌های محدود سیاسی که شامل فعالیت‌های محدود احزاب و رسانه‌ها می‌شد به معنای انتقال حکمرانی به ساختاری بر بنیان رقابت آزاد و عادلانه برای اداره کشور نبود. تغییر تک حزبی به تک حزبی مسلط با فعالیت محدود دیگر احزاب، در دوره سادات برای بقای ائتلاف مسلط تحت رهبری او صورت می‌گرفت که در ادامه میراث جمال عبدالناصر، همچنان کلیدی‌ترین نهادهای حکومت را در قبضه داشت. هانتینگتون در این باره باور دارد که این گونه انتقال از تک حزبی به حزب مسلط با فعالیت محدود دیگر احزاب برای دوباره جان بخشیدن به مشروعیت الیت‌های مسلط که با فشارهای بیشتری از سوی مخالفان مواجه شده‌اند رخ می‌دهد (Huntington, 1991, p. 174).

هم این طور علاوه بر افزایش مشروعیت از طریق انتخابات‌های کنترل شده، سادات از فعالیت‌های محدودی که به احزاب مخالف داده بود از انتخابات به عنوان مکانیزمی برای سهم کردن الیت‌های مخالف در ازای کسب حمایت نسبی استفاده می‌کرد. از طریق انتخابات‌های محدود، سادات فرصت‌هایی برای دسترسی محدود به منابع قدرت و مزایای مشروع و نامشروع آن به الیت‌های احزاب مخالف نیز می‌داد (Blaydes, 2011, p. 54). ائتلاف مسلط تحت رهبری سادات برای تقویت مشروعیت و حفظ بقای خود به مخالفان میانه روتر عرصه داد تا با سهم شدن محدود الیت‌هایشان در انواع مزایای قدرت سیاسی آن‌ها را به همکاری گرفته^۱ و از طرفی در ائتلاف وسیع‌تر مخالفان شکاف‌هایی عمیق‌تر بیندازد. سادات در واقع از منبع مشروعیت ساز نفوذ جادویی پان عربیسم و دشمنی اعتبار بخش با اسرائیل جمال عبدالناصر بی بهره بود و در عوض با تغییرات تاکتیکی در فعالیت‌های مخالفان برای بقای ائتلاف مسلط استفاده می‌کرد. او که لفاظی‌های پان عربی و مواضع آتشین ضد اسرائیلی را کنار گذاشته بود، اتحادیه سوسیالیست عرب، را منحل کرد و به جای آن حزب دمکراتیک ملی را ایجاد کرد، گرچه با سادات، ایدئولوژی غالب از

گرایش به پان عربیسم و سوسیالیسم به اقتصاد بازار متحول می‌شد اما ماهیت رژیم که بر انحصار مراکز کلیدی قدرت در حکمرانی و توزیع رانت و حامی پروری مبتنی بود در بنیان بی‌تغییر باقی می‌ماند و سادات در عالی‌ترین موقعیت فرماندهی در حکومت بر ارتقا یا تنزل مرتبه همکاران متنفذ تأثیر می‌گذاشت (Saeid Imam, 1986, p. 31).

به‌طور کلی موقعیت نسبی الیت‌ها در درون این ائتلاف مسلط پایدار باقی نمی‌ماند، برای نمونه عبدالحکیم امیر از بلندپایگان نظامی، در دهه ۱۹۶۰، بعد از جمال عبدالناصر دومین الیت پر قدرت بود، اما در دوره سادات او جایگاه قبلی را از دست داد علاوه بر آن در دوره سادات نه وزیر دفاع نه رئیس ستاد کل نیروهای مسلح، موقعیت دوره ناصر را نداشتند. یا وزیر برنامه ریزی در دوره ناصر از موقعیت‌ها و الیت‌های ضعیف محسوب می‌شد، اما در دوره سادات رزاق عبدالمجید وزیر برنامه ریزی که از عنایت بیشتری برخوردار شده بود جزو الیت‌های پر قدرت و موقعیت نهاد برنامه ریزی نیز ارتقا اهمیت یافته بود (Ikram, 2006). به‌طور کلی قدرت الیت‌ها و موقعیت نهادهای^۱ مختلف در ساختار حکمرانی، تحت تأثیر میزان نزدیکی و دسترسی آن صاحب منصب به شخص رئیس جمهوری قرار می‌گرفت. سادات در صحنه خارجی با چرخش از شرق به سمت ایالات متحده از حمایت‌های نهادهای واشنگتن برخوردار شد، و در هماهنگی با سیاست‌های نئولیبرالی این نهادها قواعد و مقررات فعالیت اقتصادی را در جهت خصوصی سازی و جذب سرمایه گذاران خارجی و کمک‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی بازنگری کرد. این فعالیت‌ها باید با مجوز وزارت بازرگانی صورت می‌گرفت، که به عنوان نهادی از کل حکمرانی تسخیر شده توسط ائتلاف مسلط تحت رهبری سادات به مرکزی برای توزیع رانت‌های جدیدی تبدیل شد که در پوشش آزاد سازی اقتصادی و سیاست انتفاح انجام می‌گرفت، از جمله علی بدرآوی و خانواده سراج الدین، عثمان احمد عثمان معروف، راشد عثمان نماینده اسکندریه در پارلمان که فردی بی‌سواد و مجرم در زمینه واردات حشیش به کشور بود، تنها معدودی از جمیع انبوه طرفداران و حامیان سیاسی سادات بودند که از انواع مجوزهای انتفاح بهره مند می‌شدند سادات به انحای مختلف بر توزیع رانت‌های ناشی از انتفاح اعمال کنترل می‌کرد برای مثال الیت‌های سیاسی که در نگرش‌ها و جهان بینی یا در منافع در درون ائتلاف مسلط با سادات زاویه پیدا می‌کردند، سادات با تقویت رقابتی درون ائتلافی‌شان آن‌ها را در درون ائتلاف مسلط موازنه کرده و به حاشیه می‌راند (Saeid Imam, 1986, p. 29).

1 Institutional Position

در این باره حتی از چهره‌های شاخصی که از او دورتر بودند با تجدید پیوند و بالا کشیدن منزلتشان برای تداوم کنترل بر ائتلاف تحت فرماندهی خود بهره می‌گرفت برای مثال عثمان احمد عثمان معروف را که به سران اخوان المسلمین نزدیک بود از عربستان فراخواند و با واگذار کردن انواعی از مجوزهای فعالیت اقتصادی در ساخت و ساز و واردات انحصاری عثمان احمد را به هواداری پروپاقرص برای خود بدل کرد که از طریق او هم دسترسی‌اش را به سران اخوان المسلمین برای موازنه درونی آن‌ها بیشتر می‌کرد و هم این که برای به زیر کشیدن برخی از نزدیکان سابق ناصر بهره می‌گرفت که مخالف دیدگاه‌های سادات بودند، سادات هم چنین یکی از دخترانش را به عقد یکی از پسران عثمان احمد درآورد و این تنها یک نمونه از ازدواج‌های هزار فامیل در درون ائتلاف سیاسی مسلط بود که با محاسبات سیاسی گره می‌خورد (Shafer, 1997, p. 112). در واقع در درون ائتلاف مسلط، علی صبری نخست وزیر و از مال اندوزان ممتازی بود که در دوره جمال عبدالناصر موقعیت مهمی کسب کرده بود، صبری قوی‌ترین چالش برای سادات در درون ائتلاف مسلط بود او از قدرت سیاسی برای به مکتب مالی رسانیدن و ارتقا شبکه‌ای خرد از هواداران برای خود در درون شبکه وسیع تر ائتلاف غالب استفاده کرده بود و به چالشی قوی برای سادات تبدیل شده بود اما در این کشمکش نابرابر در نهایت سادات که کلیدترین موقعیت فرماندهی در حکمرانی را در اختیار داشت صبری را خلع منصب کرده و به زندان انداخت و در رأس ائتلاف مسلط تا لحظه ترور در سال ۱۹۸۱، شبکه وسیع حامی پروری و ائتلاف تحت رهبری خود را در مقابل ائتلاف‌های رقیب که در شکل احزاب مخالف پدیدار شده بودند حفظ کرد (Hinnebusch, 1981, pp. 444-46). بدین طریق ماهیت انحصار قدرت سیاسی و استفاده از آن برای توزیع انواع و اقسام رانت‌ها و فرصت‌های گوناگون در شبکه وسیع حامیان در ائتلاف مسلط توأم با کارکردهایی کمابیش عام المنفعه برای جمعیت بزرگ تر قلمرو کشور را به میراث گذاشت.

انحصار قدرت سیاسی و حامی پروری در دوره حسنی مبارک

پس از ترور انور سادات، حسنی مبارک که معاون او بود در اوت ۱۹۸۱ به ریاست جمهوری ارتقا یافت. مبارک در پنج دوره شش ساله در رأی گیری‌های سراسری که در آن هیچ رقیبی برای او وجود نداشت به ریاست جمهوری برگزیده شد. این قاعده حقوقی و سیاسی انحصاری شدن انتخاب رئیس جمهوری در انتخاباتی سمبلیک از آغاز پی ریزی نهادهای حکمرانی جمهوری عربی مصر توسط افسران آزاد تحت رهبری جمال عبدالناصر بنیان گذاشته شده بود. حسنی مبارک نیز با حفظ وضعیت فوق العاده که از ۱۹۶۷ اعلان شده بود، در جهت تقویت مشروعیت، به رغم نوسان‌ها از جمله انحلال مقطعی پارلمان

توسط مبارک به‌طور کلی او ساختار حزب مسلط با فعالیت کنترل شده دیگر احزاب دوره قبل را استمرار بخشید، بر این اساس در انتخابات پارلمانی ۱۹۸۴، به شش حزب بجز اخوان المسلمین، اجازه حضور محدود در انتخابات داده شد و آن‌ها مجموعاً ۶۹ کرسی از ۴۸۸ کرسی را کسب کردند. در انتخابات بعدی پارلمان نیز در سال ۱۹۸۷، مخالفان، بیست و دو درصد از کرسی‌ها را کسب کردند، در انتخابات سال ۱۹۹۱ نیز وسعت تقلب سبب شد که حزب وفد و اتحاد اسلامی از مشارکت کنترل شده امتناع کنند، در سال ۱۹۹۵ آنچنان محدودیت‌ها برای فعالیت احزاب مخالف شدت گرفت که آن‌ها تنها چهارده کرسی را کسب کردند. در سال ۲۰۰۰ تعداد قابل توجهی از کاندیداهای وابسته به حسنی مبارک، تحت عنوان مستقل در انتخابات شرکت کردند تا وجهه‌ای دمکراتیک برای انتخابات پارلمانی کنترل شده فراهم شود، آن‌ها پس از پیروزی در پارلمان به حزب دمکراتیک ملی یعنی حزب مسلط تحت کنترل حسنی مبارک پیوستند. (Shafer, 1997, p. 114).

در سال ۲۰۰۵ و سال ۲۰۱۰ این رویه دوباره تکرار شد تا جایی که در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۱۰ سهم نیروهای وابسته به جریان بزرگ اخوان المسلمین از کرسی‌های پارلمان به صفر رسید. این گونه انتخابات‌ها در وضعیت حزب مسلط دمکراتیک ملی و فعالیت محدود احزاب مخالف، نیز همچون دوره سادات به معنای از بین رفتن انحصار قدرت سیاسی نبود بلکه در بنیان خود به بقای ائتلاف مسلط و در رأس آن حسنی مبارک که در عالی‌ترین موقعیت فرماندهی جای گرفته بود قرار داشت. در واقع از طریق این گونه انتخابات پارلمانی ورود و جابجایی‌های درون ائتلافی به نهاد پارلمان و در نتیجه دسترسی آن‌ها به منابعی از قدرت و در پی آن امتیازات و ویژه‌خواری‌ها و بازتوزیع شریان‌هایی از ثروت در جریان‌های خردتر درون ائتلاف غالب استفاده می‌شد، که در ازای این دستاوردها، این الیت‌ها به حمایت از عالی‌ترین سران و بطور برجسته‌تری مبارک می‌پرداختند، علاوه بر آن با سهم کردن معدودی از مخالفین نیز مشروعیت سلطه بر نهادهای تسخیر شده حکومت را تقویت می‌کردند، در واقع نهاد پارلمان در حکومت مصر فاقد اثر بخشی معنا دار سیاسی است و انگیزه ورود به این نهاد به‌طور غالب کسب فرصت برای پول سازی و برخوردار شدن از مزایای مشروع و نامشروع آن است (Blaydes, 2011, p. 125).

در دوره مبارک همچون دوره سادات، شاهد هژمونی حزب حاکم که رئیس جمهوری در رأس آن قرار داشت با انتخابات رقابت محدود بود، و حزب رئیس جمهوری همواره به شیوه‌های متنوعی برنده بلامنازع انتخابات بود، در همان انتخابات محدود نیز شیوع تقلب و انحای دیگر از جمله در مواردی ارباب و بازداشتن رأی دهندگان اپوزیسیون، پر کردن صندوق‌ها و خرید رأی حتی علاوه بر پارلمان در انتخابات

شوراهای شهرداری‌ها نیز رایج بود. (Niakooee, 1393, pp. 24-23). هم‌چنین درباره نهادهای عالی قضایی و البته ارتش، همچون دوره ناصر و سادات، حسنی مبارک فرمانده نهایی ارتش و با اختیارات کنترل بر نهایی‌ترین نهادهای قضایی کشور بود، که از طریق آن فهم خود از عدالت را درباره مخالفان سیاسی به اجرا می‌گذاشت، بازداشت ده‌ها هزار نفر مخالف سیاسی و کنترل و سرکوب مخالفین از جمله با بکارگیری بیش از دو میلیون نیروی اطلاعاتی در بین مردم، از ابزارهای حفاظت از سلطه ائتلاف مسلطی بود که بخشی از آن در شکل حزب حاکم از دوره جمال عبدالناصر نه تنها مؤسس نهادهای حکمرانی مصر محسوب می‌شد بلکه این نهادها را تسخیر کرده و در پوششی از قواعد حقوقی خود نگاشته و با توسل به اجبار و اقناع ورود به نهادهای حکومت را به روی اپوزیسیون بسته بودند (Ikram, 2006, p. 21)؛ اما این ائتلاف دقیقاً معادل حزب حاکم نبود بلکه دربرگیرنده هزاران نفر در اقصای و حرف‌گوناگون می‌شد که به امید دریافت مابه‌ازایی هرچند ناچیز، در شکل شبکه‌های غیررسمی اجتماعی بر گرد سرخ‌های وصل به مراکز قدرت، از والاترین سران در نهادهای کلیدی قدرت طرفداری و هواداری می‌کردند و حزب حاکم و رهبری آن تنها با چنین حمایت‌های وسیع و انشقاق در مخالفان قادر به بقا بودند، هنگامی که افراد یا گروه‌ها و الیت‌هایی محاسبه کنند که ماندن در ائتلاف برایشان منافع قابل انتظار را به بار نمی‌آورد، ائتلاف‌ها دستخوش ریزش می‌شوند، این تحولی بود که تا ۲۰۱۱ در مصر نمایان شد و در ائتلافی نانوخته انبوه مخالفین با قدرت‌نمایی در خیابان، حسنی مبارک را ناگزیر به کناره‌گیری کردند (El Amrani, 2012, p. 154).

انحصار قدرت سیاسی و حامی پروری پس از حسنی مبارک

در پی ریزش وسیع انبوه مخالفان به خیابان که علت بنیادین مصائب عمومی را در حکمرانی می‌دانستند، مبارک به ناگزیر در یازدهم فوریه ۲۰۱۱، اختیارات را به شورای عالی نیروهای مسلح واگذار کرده و کناره‌گیری کرد، این نیروهای وسیع اجتماعی خواهان تغییر بنیادین در اساس حکومت بودند، چنین انتقال اساسی می‌بایست در درجه اول به بازتوزیع قدرت سیاسی بر اساس عدالت منجر می‌شد؛ اما نیروی سیاسی که بتواند ائتلافی به قدر کافی قدرتمند برای انتقال اساسی مصر به جمع جوامع توسعه یافته صنعتی شکل دهد پدیدار نشد، در واقع برخلاف نیروهای پویای اجتماعی، احزاب مخالف نیروهای سیاسی کهنه‌ای بودند که فاقد محتوای ذهنی به قدر کافی توسعه‌گرایانه برای سازمان دادن به ائتلافی وسیع برای چنین انتقالی اساسی بودند، در میان آن اخوان المسلمین خود نیز بر شبکه‌هایی از حامی پروری و رانت

جویی و انحصار، در پوشش تفسیری مشروعیت‌ساز مبتنی بود و ترجیحات به قدر کافی توسعه‌گرایانه نداشت.

پس از کناره‌گیری مبارک، با دستور سرلشکر طنطاوی که زمام امور را در دست داشت، قانون اساسی جدیدی نوشته شد که طبق آن در سال ۲۰۱۲، انتخابات ریاست جمهوری برگزار شد و محمدالمرسی از جزیان اخوان المسلمین در دور دوم با ۵۱ درصد آرا پیروز شد. مرسی دستور مجلس موسسان را صادر کرد که ۴۷ درصد کرسی‌های آن را اخوان المسلمین و ۲۸ درصد نیز سلفی‌ها کسب کردند. این مجلس قانون اساسی دیگری نوشت اما دادگاه قانون اساسی رأی به انحلال مجلس موسسان و در نتیجه بطلان قانون اساسی آن داد. سپس در ۲۰۱۳، ژنرال السیسی دست به کودتا زد و عدلی منصور را رئیس‌جمهور کرد که مجلسی پنجاه نفره را مأمور تدوین قانون اساسی کرد، سپس این قانون اساسی به همه پرسى گذاشته شد و طبق آن در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۴ ژنرال السیسی با ۹۷ درصد آرا پیروز اعلام شد (Zibaei, 2019, pp. 104-5)، متعاقب آن محمدالمرسی محاکمه و رأی به اعدام شماری از سران اخوان المسلمین صادر شد و حسنی مبارک نیز که در دوره ریاست جمهوری مرسی محکوم به حبس طولانی شده بود تبرئه و آزاد شد. در واقع تسلط رئیس‌جمهوری او را به رانت بزرگ اعمال «عدالت» برای مجازات و محرومیت اپوزیسیون و مدیریت تعادل قوای بین نیروهای مختلف درون ائتلاف تجهیز کرده است.

در انتخابات ۲۰۱۸ نیز السیسی ۹۶ درصد آرا را کسب کرد. این قانون اساسی رئیس‌جمهور برای چهار سال انتخاب می‌شد و یک دوره متوالی دیگر نیز حق کاندیداتوری داشت، این قاعده در دور دوم ریاست جمهوری السیسی به شکلی بازنگری شد که او می‌تواند تا سال ۲۰۳۴ به‌طور متوالی در انتخابات کاندیدا شود. رسانه‌ها و طرفداران او، این بازنگری را برای پیش برد برنامه‌های تعدیل ساختاری که «هدف توسعه اقتصادی را دنبال می‌کند» ضروری خوانده‌اند، پیش از آن نیز مصر از طرف بانک جهانی «شاگرد خوب منطقه» در اجرای تعدیل ساختاری خوانده شده بود. به عبارتی یک بار دیگر سیاست‌های تعدیل ساختاری نهادهای واشنگتن به محملی مشروعیت‌ساز برای ایت‌ها و ائتلاف‌های رانت جو بدل شد که در پوشش آن چپاول کنند. به‌طور کلی انقلاب ۲۰۱۱، به عقب رانده شد و ائتلاف غالب این بار ذیل فرماندهی ژنرال السیسی دگرباره نهاد پارلمان و ریاست جمهوری را که در مجموعه نهادهای حکومت از دست داده بود، پس از وقفه‌ای کوتاه بازتسخیر کرده و آتش خشم و نفرت انبوه مخالفان را به زیر خاکستر رانده است؛ بنابراین ماهیت مبتنی بر رانت جویی و حامی‌پروری ائتلاف مسلط حفظ شده است، ائتلافی که از

انحصار قدرت سیاسی برای بهره‌گیری و توزیع انواع مزیت‌های اقتصادی استفاده می‌کند که به ظهور اقتصادی رانتی یا سرمایه‌داری رفاقتی در مصر انجامیده است.

الیت‌ها و ائتلاف سیاسی مسلط و ظهور سرمایه‌داری رفاقتی

گروهی اندک در حلقه رئیس‌جمهوری، بر نهادهای حکومت مسلط شده و انحصار قدرت را برای بهره‌کشی و توزیع رانت در ائتلافی از الیت‌های نظامی، بوروکرات‌ها، در شبکه‌های رسمی و غیر رسمی حامیان در اقلشار گوناگون تا لایه‌های زیرین جمعیت شکل داده‌اند (Acemoglu, Hassan & Tahoun, 2018, pp. 12-13) ناتوانی این بلوک قدرت در فراهم‌سازی چارچوب حقوقی و ساختاری نهادینه شدن که مشوق انگیزه سخت‌کوشی و ارتقا مهارت‌های تخصصی و صلاحیت‌های حرفه‌ای باشد و از طرفی هزینه فرصت‌های^۱ رانت‌جویی و ویژه‌خواری و فساد را آنچنان افزایش دهد که افراد را به فعالیت‌هایی سوق دهد که منافع فردی‌شان را از راه ثواب و در هم‌افزایی با منافع کل کسب کنند، سبب می‌شود که افراد به فعالیت‌هایی سوق پیدا کنند که رشدشان نتیجه شایستگی و لیاقت و کاردانی‌شان نیست بلکه نتیجه وصل شدن به شبکه‌های حامی پروری در درون ائتلاف مسلط یا فرصت‌طلبی به زیان کل است. رشد این افراد و الیت‌ها بهایی است که از قبل حمایت از الیت‌های سیاسی بالاتر و در رأس همه آن‌ها شخص حاکم یا رئیس‌جمهوری مصر دریافت می‌کنند. در نتیجه ناتوانی حاکم و حلقه الیت‌های مسلط در فراهم کردن منافع غیر شخصی و غیر رانتی سد راه ایجاد فرصت‌ها و مقدمات لازمه رشد و رفاه عمومی مصر شده است. حکومت مصر از آنجا که به تسخیر چنین ائتلافی درآمده است قادر نیست سیاست‌هایی را پیش‌برد که در پی آن در درجه اول رشد اقتصادی بادوام شکل بگیرد و در ثانی مواهب رشد از طریق خلق فرصت‌های عادلانه برای همگان توزیع شود. در واقع امر انبوه جمعیت کشور به حال خود رها شده و حکومت که می‌بایست داور بی‌طرف رقابت و فعالیت‌های اقتصادی سالم و آزاد در بین افراد و کنشگران باشد و مانع از آن شود که قوی‌ترها حقوق ضعیف‌ترها را پایمال کنند و با نفوذ منفی و مخرب گروه‌های هم‌سود و تبه‌کاران در جامعه مقابله کند، خود به تسخیر ذی‌نفعانی درآمده است که با به انحصار گرفتن قدرت سیاسی مطامع و منافع شخصی‌شان را دنبال می‌کنند (Malik, 2019).

¹ opportunity cost

از آغاز جمهوری عربی مصر ذیل ریاست جمهوری جمال عبدالناصر اپوزیسیون سیاسی نه تنها از مشارکت در قدرت منع می‌شد بلکه از دسترسی به منافع بزرگ اقتصادی نیز محروم می‌شدند، عمده‌ترین سیاست اقتصادی ناصر، سیاست ملی کردن بود که طی آن سرمایه‌های سرمایه‌داران بزرگ را مصادره کرد، و منافع ناشی از آن را در جهت برنامه‌های توسعه صنعتی و به نفع هواداران خود در میان اقشار مختلف به کار گرفت، علاوه بر آن توزیع رانت‌ها و ویژه خواری‌ها برای الیت‌های نظامی بود که با اتکا به آن‌ها هسته‌های اولیه قدرت را ایجاد کرده بود، معافیت‌های مالیاتی، وام‌های کم بهره از جمله این رانت‌ها محسوب می‌شد، جمال عبدالناصر صنعت دفاعی مصر را پی ریزی کرد که زمینه‌ای برای ورود نظامیان به فعالیت‌های اقتصادی شد. این تحول تا جایی گسترش یافته است که بیش از ۴۰ درصد از اقتصاد مصر در کنترل نظامیان درآمده است به طوری که در انواعی از پروژه‌های اقتصادی با استفاده از قدرت و نفوذ سیاسی رقبای بخش خصوصی که دسترسی موثری به رانت‌های سیاسی ندارند را از عرصه بیرون رانده‌اند. متنفذین نیروهای مسلح در بطن ائتلاف مسلط، علاوه بر فعالیت‌های اقتصادی که با عنوان سازمان ارتش انجام می‌دهند از نفوذشان برای فعالیت‌های شخصی اقتصادی نیز بهره می‌برند. موسسه کارنگی در گزارش تفصیلی به آنالیز فساد گسترش یافته اقتصادی نظامیان در مصر پرداخته است به طوری که نظامیان را صاحبان و مالکان مصر عنوان می‌کند (Yezid, 2019, pp. 26-34).

در دوره عبدالناصر سیاست‌ها متأثر از ایدئولوژی‌های چپ‌گرایانه بود که در زمینه‌هایی کارکردهایی حامی پرورانه نیز داشت، پس از جمال عبدالناصر، سادات سیاست‌های آزاد سازی اقتصادی را در دستور کار قرار داد؛ که محملی برای شیوع واگذاری حقوقی ناموجه در زمینه امتیازات و مالکیت شخصی بر شرکت‌های دولتی شد. تا جایی که در پی آن مصر در خاورمیانه در سرمایه‌داری رفاقتی، به سرآمد همه کشورها تبدیل شده است، به طوری که حدوداً ۵۰ درصد از کمپانی‌ها، با مقامات، پیوندهای سیاسی دارند. در فاصله ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۰، نسبت صاحبان کارخانجاتی که دارای پیوندهای قوی سیاسی با الیت‌های سیاسی غالب، بود دو برابر شده است. علاوه بر کارخانجات، کمپانی‌های گره خورده به مقامات سیاسی در زمینه‌های صادرات و واردات و بازرگانی داخلی، از برجسته‌ترین مؤسسات اقتصادی پیوند خورده با صاحبان قدرت سیاسی هستند (Menza, 2012, p. 68).

در گزارشی که توسط بانک جهانی درباره سرمایه‌داری رفاقتی در سال ۲۰۱۵ در مصر، منتشر شده است. ذکر شده است که مؤسسات و کارخانجات وصل به رژیم به نسبت دیگران، به مراتب از یارانه‌های بیشتری از جمله در زمینه انرژی برخوردار هستند. هم چنین در این گزارش بیان شده است که شرکت‌های

که از رابطه‌های سیاسی به سران وصل هستند بیش از ۹۲ درصد کل وام‌هایی را که به بخش خصوصی داده شده است را دریافت کرده‌اند و انبوه شرکت‌های دیگری که به الیت‌های سیاسی در حکومت وصل نیستند کمتر از ۸ درصد وام‌های بانکی واگذار شده به بخش خصوصی را دریافت کرده‌اند. هم‌چنین این‌گونه شرکت‌ها علاوه بر آن سهم بسیار بیشتری از وام‌های مؤسسات مالی خصوصی را دریافت می‌کنند. این در حالی است که داده‌ها تأیید کرده است که شرکت‌هایی که به سران سیاسی وصل نیستند کارایی و کارآمدی به نسبت بهتری دارند و در کارکرد اقتصادی ریسک کمتری دارند و بانک‌ها قاعدتاً می‌بایست اولویت را در واگذاری وام به این‌گونه شرکت‌ها تخصیص دهند اما شرکت‌هایی که در کارایی و ماندگاری با استفاده از رابطه‌های سیاسی تسهیلات بانکی را کسب می‌کنند. در سال ۲۰۱۰، شرکت‌های وابسته به مقامات حکومتی، ۶۰ درصد سود کردند در حالی که نرخ خلق فرصت‌های جدید توسط این شرکت‌ها کمتر از ۱۱ درصد بود (Diwan, 2020, p. 230).

در گزارش بانک جهانی درباره سرمایه‌داری رفاقتی در مصر نتیجه‌گیری شده است که فعالیت‌های اقتصادی که به الیت‌های حاکم مرتبط هستند قادرند که با دستکاری در بازارها سهم بیشتری را از بازار برای خودشان کسب کنند و از طریق انحصارات و احتکار و دریافت سوبسیدهای به مراتب بیشتر بازار را به عرصه‌ای با رقابت نابرابر و غیر عادلانه برای بخش واقعی خصوصی یعنی آن‌هایی که به قدرت سیاسی وصل نیستند تبدیل کنند. این گزارش با تجزیه و تحلیل داده‌های ۴۶۹ کمپانی وصل به صاحبان قدرت در دوره حسنی مبارک، نتیجه‌گیری کرده که تأثیرات منفی و مخربی بر تجمیع رشد اقتصادی مصر داشته‌اند (Fayed, 2017, p. 518). سرچشمه‌های کلیدی رانت در دوره‌های مختلف جمهوری عربی مصر در اختیار حاکم یا رئیس جمهور قرار گرفته و شمار بسیاری از مردم به حال خود رها شده که از دستاوردهای ناچیز کارکردهای عام المنفعه رژیم برخوردار شوند و بدتر از آن مخالفان سیاسی در دسترسی به کمترین مزایای کارکردی حکومت نیز در تنگنا قرار گیرند. در عوض حاکم یا شخص رئیس جمهوری در موقعیت بی‌رقیب قدرت، در کوران حفاظت از بقای مناسباتی جای گرفته است که فرصت‌ها و محدودیت‌های رشد را به شکلی رابطه محور در شبکه حامیان گسترش داده است که سخت کار کردن و کسب صلاحیت‌ها و شایستگی‌های تخصصی و تعهد به کل مصر و رعایت قواعد ثواب و درستکاری، سبب پیشرفت و ترقی نمی‌شود بلکه دیگرانی که تمایل به رعایت قواعد ندارند مزایای نابه‌جا دریافت می‌کنند این اوضاع توضیح می‌دهد که چرا اغلب «سلطان‌ها» و «امپراتورهای اقتصادی» مصر غالباً افرادی نالایق و ناشایسته محسوب می‌شوند. چرا که رشد افراد در قلمرو مصر، بیش از کارایی و کارآمدی و تعهد قوی به کل

کشور، به «وصل» بودن به شبکه توزیع رانت و تعهد به شخص رئیس جمهوری و عواملی از این قبیل بستگی دارد، در ادامه با ارائه داده‌ها و شواهد در مصادیق به شرح این سرمایه‌داری مبتنی بر روابط و پیوندهای رفاقتی با سران سیاسی پرداخته می‌شود (Yezid, 2019, pp. 81-86).

این شبکه‌های فساد خاص حلقه حسنی مبارک نبود، سادات نیز در کوران تعارض منافع عمومی و کارکردهای عام المنفعه حکومت و منافع الیت‌ها و ائتلاف غالب نقش مهمی در گسترش فساد ایفا کرد، برای نمونه عصمت سادات برادر ریس جمهور انور سادات و پسرش، پس از آنکه مبارک به ریاست جمهوری رسید به دستور او به جرم فساد اقتصادی دستگیر شدند، عصمت سادات در این باره پس از آزادی از زندان اظهار داشت که پول ما مصادره شد و زندانی شدیم و رسانه‌ها القا کردند که ما دزد بوده‌ایم. او در حقیقت منافع تجاری بزرگی از قبل ریاست جمهوری بردارش کسب کرده بود، و حسنی مبارک برای تضعیف موقعیتش او را زندانی کرد نه این که مبارک قصد جدی برای مبارزه با فساد داشته باشد (Sfakianakis, 2003, p. 73). عصمت سادات دگرباره پیوندهای سیاسی را برای احیای مالی خود بکار گرفت و به منفعی بزرگ در زمینه تجارت دریایی و هم این طور تورسیم برای خانواده‌اش رقم زد. او در سال ۲۰۰۵ به پارلمان راه یافت و به محض ورود به پارلمان اسم خودش را از کلیه شرکت‌های بزرگی که داشت برداشت و حلقه اطرافیان حسنی مبارک از او خواستند که به حزب دمکراتیک ملی بپیوندد در واقع او به عنوان کاندیدای مستقل وارد مجلس شده بود. او اجتناب کرد و دو سال بعد از پارلمان اخراج شد، عصمت سادات در این باره توضیح داده است که علت اخراجش در حقیقت این بوده است که خواستار بررسی مفاسدی در ارتباط با ذاکریا عظمی از اعضای دفتر حسنی مبارک و تملک انحصاری جمال مبارک بر بندر آل سخنه شده بود که جمال مبارک از آن به عنوان یکی از مبادی‌ها نه تنها به عنوان بندری برای صادرات و واردات ناموجه استفاده می‌کند بلکه از کنترل بر آن به عنوان امتیازی در تعامل با تجار بزرگ درگیر در مفاسد تجاری بهره می‌گیرد و کانالی برای انتقال نامشروع و پنهانی است (Yezid, 2019, p. 75).

در واقع آزاد سازی اقتصادی که در پوشش نئولیبرالیسم به صاحبان قدرت اجازه می‌داد از فرایندهای خصوصی سازی بهره‌گیری کنند از دوره سادات آغاز شده بود و در دوره او بود که به هزینه سرمایه‌های ملی سیاستمداران و نظامیانی پدیدار شدند که منافع عظیم اقتصادی برای خود اندوخته بودند؛ اما این روند در دوره حسنی مبارک به مفاسد بزرگ‌تری منجر شد. فروش شرکت ملی کوکاکولا در ۱۹۹۳، یکی از اولین کمپانی‌های بزرگ بود که در پوشش تعدیل ساختاری به محمد نصیر که روابط

نزدیکی با عاطف صدقی از نزدیکان مبارک که نخست وزیر نیز شد، واگذار شد که با شراکت عاطف عبید وزیر شرکت‌های دولتی آن را به بهایی ناچیز خریداری کنند و به ثروتی هنگفت دست یابند. آزاد سازی اقتصادی پس از سال ۲۰۰۰ شدت گرفت، مهم‌ترین محرک‌های آن کمپانی‌هایی بودند که یا در مالکیت مقامات سیاسی بودند یا به شیوه‌های دیگر به آن‌ها متصل بودند و قوی‌ترین ایت سیاسی پیش برنده آن نیز جمال مبارک فرزند مورد عنایت رئیس جمهور بود، جمال مبارک که به جانشینی پدر چشم دوخته بود، خارج از حلقه مرسوم نزدیکان حسنی مبارک، در پی ایجاد حامیانی پروپاقرص برای موازنه رقبای درون ائتلاف مسلط بود، چنین ابتکاری مستلزم منابع عظیمی از ثروت اقتصادی نیز بود، او که در سایه پدر نفوذی بی رقیب در شورای بازرگانی مصر و آمریکا در قاهره داشت از روابط با شرکای بزرگ تجاری مصر بویژه در ایالات متحده برای کسب منافع در خور یک جانشین بی رقیب برای پدر بهره گرفت (Ab del-Latif and Schmitz, 2010) و ایت‌های جدیدی از بازرگانان را در حلقه خود گردآورد. شماری از آن‌ها به موقعیت شورای وزیران کشور در کابینه نخست وزیر ارتقا یافتند و نفوذ سیاسی‌شان را برای انباشت ثروت و دارایی از بازار مخصوصاً در بخش‌های خدمات و کارخانجات به کار گرفتند.

از جمله سلطه بر خدمات ارتباطات کشور، یکی از آن‌ها گروه صنعتی صفوان بود که از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان آبمیوه و میوه‌های خشک در مصر است؛ که با حمایت حکومت بخش عظیمی از بازار را به انحصار درآورد و با انواع دسیسه چینی‌ها رقبای این شرکت را از عرصه بیرون کردند. در بخش تهیه صابون و مواد شوینده، ابراهیم کامل از دیگر نزدیکان جمال مبارک انحصار نیمی از بازار کشور را به کنترل خود درآورد. برادران ساویرس که در ۱۹۹۸ مجوز اولین اپراتور مصر به نام میل نیل را اخذ کردند، در سال ۲۰۰۷، که بانک قاهره برای واگذاری به بخش خصوصی در دستور کار قرار گرفت این برادران برای خریداری این بانک ملی با شعب در همه شهرهای کشور وارد معامله شدند اما اختلافات سیاسی مانع از انجام آن شد. کمپانی برادران ساویرس در مصر از بزرگ‌ترین کمپانی‌ها محسوب می‌شود که به لطف امتیازات انحصاری که از پیوند با سران سیاسی کسب کرده است این برادران در برخی از طبقه بندی‌های بین‌المللی در جمع ده ابر ثروتمند جهان عرب جای گرفته‌اند. به طوری که نقیب ساویرس در ۲۰۱۵ طرحی ارائه کرد که بر طبق آن سرمایه لازم برای خرید یک خشکی بزرگ یا یک جزیره بزرگ به منظور تأمین قلمرویی برای پناهندگان جهان را مطرح کرد. بر اساس گزارش مجله آمریکایی "فوربز" در سال ۲۰۱۵، میزان دارایی‌های ۶ فرد ثروتمند مصری با تمام ذخایر ارزی این کشور برابری می‌کرد. ثروت این افراد در حدود ۱۴.۲ میلیارد دلار برآورد شد. این در حالی است که بر اساس یک ارزیابی رسمی،

میزان ذخایر نقدی مصر ۱۶.۵ میلیارد دلار بوده است در همان سال و با مجموع دارایی‌های این ۶ ثروتمند اختلاف چندانی نداشته است. این گزارش به برادران ساویرس اشاره کرده بود و در آن ذکر شده بود که آصف ساویرس "مالک شرکت "اوراسکوم" با ثروتی بالغ بر ۳.۷ میلیارد دلار، متمول‌ترین فرد مصری است. پس از او "نجیب ساویرس" بنیانگذار حزب "المصریین الاحرار" و صاحب دو شرکت در جایگاه دوم قرار دارد. ثروت نجیب معادل ۳ میلیارد دلار ذکر شده بود و در مجموع ثروت این دو نفر و ۴ نفر دیگر که نام آن‌ها در فهرست مجله فوربز منتشر شده بالغ بر ۱۴.۲ میلیارد دلار برآورد شد (İşleyen, 2016, 324).

سرنوشت بانک قاهره نیز به عنوان یک نمونه از واگذاری‌های مؤسسات مالی این گونه رقم خورد که ۴۷ درصد از آن به ۴۶ نفر از وابستگان به حلقه اطراف حسنی مبارک واگذار شد و دو تن از این ۴۷ نفر وام‌هایی آنچنان سنگین از این بانک اخذ کردند که از دارایی پایه‌ای بانک بیشتر بود. ۴۲ درصد دیگر از سهام این بانک به ۳۴۳ نفر از نظامی‌ها و سیاستمداران عضو حزب ریس جمهوری واگذار گردید (Diwan, 2018, 391). از دیگر تاجران بزرگ که دسترسی به قدرت سیاسی امتیازات ویژه‌ای برای آن‌ها فراهم کرده است نصیر منصور و محمود منصور در حلقه جمال مبارک بوده‌اند، آن‌ها امتیاز واردات خودروهای لوکس و گران قیمت‌ترین خودروهای جهان را کسب کرده بودند و به بزرگ‌ترین واردکننده خودروهای ولوو، جنرال موتورز و هم چنین میتسوبیشی در مصر تبدیل شدند، گروه مصری ساویرس با ۱۱.۳ میلیارد دلار در رتبه بعدی است. نجیب ساویرس مدیر این گروه به تازگی اعلام کرده است که ۱ میلیارد دلار در بخش ساخت و ساز، مسکن، کشاورزی سرمایه گذاری کرده است. حسین سالم در بخش معدن و منابع طبیعی مصر فعالیت‌های بزرگ اقتصادی دارد او از بستگان خانوادگی حسنی مبارک است. محمد خمیس که از ابرسرمایه داران در بخش منسوجات شمرده می‌شود وزیر حمل و نقل بوده است، ابراهیم کامل نیز که در تجارت محصولات غذایی از بزرگ‌ترین تاجران مصر است عضو مجمع عمومی حزب دمکراتیک ملی بوده است. شفیق جابر از واردکنندگان بزرگ خودرو از اعضای کمیته سیاسی حزب بوده است. محمد ابوال انین که ثروت عظیمی از بخش معدن و ساختمان و مواد غذایی اندوخته است ریس کمیته مسکن و کمیته صنعت و انرژی در دولت بوده است. حامد آل چیتی که در بخش توریسم مصر انحصارات بزرگی در کنترل دارد عضو شورای عالی توریسم در دولت بوده است (Chekir, 2014, p. 208).

المقربى که در صنعت کشاورزی و محصولات کشاورزی عنوان برندی بزرگ با همین اسم است وزیر توریسم و در دوره‌ای وزیر مسکن بوده است. احمد عز نیز که به امپراتور فولاد معروف است و حدود ۶۰ درصد تهیه فولاد کشور را در اختیار دارد و در بخش ساخت و ساز نیز فعالیت عظیمی دارد به مدت ده سال رئیس کمیته برنامه و بودجه بوده است. احمد عز که ۶۰ درصد صنعت فولاد مصر را تحت کنترل داشت دوست صمیمی جمال مبارک، پیش‌برنده برنامه‌های رسمی حزب و یک عضو پارلمان بود که از ارتباط خود برای تبدیل شدن به "امپراتور فولاد" استفاده کرد. پس از ناآرامی، عز به جهت توقف اجرای قانون سال ۲۰۰۸ که وی را مجبور به دست کشیدن از انحصارش می‌نمود، تحت تعقیب قرار گرفت. در این بین شرکت امین اباطیه وزیر پیشین کشاورزی بزرگ‌ترین صادرکننده کتان مصر و شرکت هلدینگ زهیر جرانه، وزیر سابق توریسم مالک هتل‌های مجلل و کشتی‌های کروز بود. این موارد تنها شماری از الیت‌های سیاسی و نظامی هستند که از انحصار قدرت سیاسی برای ایجاد منافع بزرگ اقتصادی بهره گرفته‌اند؛ و البته در رأس همه این‌ها ثروت اندوزی خانواده حسنی مبارک به عنوان ریس جمهوری در رأس عالی‌ترین نهاد حکمرانی جای می‌گیرد. در این باره گزارش‌های مختلفی منتشر شده است از جمله در سال ۲۰۱۲ گاردین گزارش کرد که برآورد می‌شود حدود ۷۰ میلیارد دلار دارایی اندوخته حسنی مبارک باشد، برخی در این میزان تردید کرده‌اند؛ اما مشخص است که در حساب‌های مختلفی در بانک‌های خارج از کشور خانواده حسنی مبارک سرمایه‌های چشمگیری انباشت کرده بودند و هم چنین در کشورهای مختلف املاک و دارایی‌های قابل توجهی اندوخته‌اند. املاک و زمین‌های مبارک و خانواده وی در شهرهای مختلف جهان نظیر لندن، پاریس، مادرید، دوی، واشنگتن، نیویورک و فرانکفورت قرار دارد. این دارایی‌ها در پی عقد قرار دادهای نظامی و شراکت با شرکت‌های بین‌المللی نظیر رستوران‌های زنجیره‌ای چیلی، شرکت خودرو سازی هیوندا و ایجاد هتل‌های لوکس بدست آمده است. بر اساس گزارش "ای بی سی" ثروت حسنی مبارک در حدود ۱۷ میلیارد دلار و جمال مبارک ۱۰ میلیارد دلار و سایر اعضای خانواده مبارک حدود ۴۰ میلیارد دلار برآورد می‌شد در حالیکه این رقم تخمینی است. این ثروت عظیم از طریق واگذاری انواع رانت‌ها و بهره‌کشی از مصر نصیب خانواده حسنی مبارک شده است (Yezid, 2019).

هم اکنون پس از عقب راندن شعله‌های انقلاب به زیر خاکستر، ژنرال السیسی الگوی حامی پروری و توزیع رانت در جهت حفاظت از جای گاه خود در عالی‌ترین موقعیت فرماندهی را در کنار کارکردهای عام‌المنفعه حکمرانی تسخیر شده را دگر باره جان بخشیده است. السیسی گرچه مدعی پیش برد اصلاحات

اقتصادی است اما همان مسیری را ادامه می‌دهد که با سیاست آزادسازی سادات آغاز شده بود. او نیز همچون حسنی مبارک متهم به مفاسد اقتصادی است که از جمله شامل هزینه‌های چند میلیاردی (پوند مصری) از خزانه مصر برای بازسازی و ساخت قصرهای ریاست‌جمهوری، خرید جواهرات برای همسر خود از سوئیس، ساخت هتل‌های لوکس برای دوستان نزدیک و در نتیجه چند برابر شدن بدهی خارجی مصر تنها برخی از اتهاماتی است که به فعالیت‌های سه سال گذشته او مربوط است. در همین راستا محمد حمدی یونس وکیل مصری پس از این که اعلام کرد قصد دارد از السیسی به اتهام فساد مالی شکایت کند، بازداشت شد و السیسی نشان داد که عزمی راسخ برای استفاده از رانت قضایی به نفع خود دارد. او در رسانه‌ها در پاسخ به اتهامات وارده اصل اتهامات را رد نکرد، بلکه بیان کرد که قصرهای ریاست‌جمهوری به نام وی نیست و همه آن‌ها برای مصر ساخته شده است (Aaltink, 2020, p. 63).

به‌طور کلی او نیز سیاست‌های آزاد سازی اقتصادی که پس از جمال عبدالناصر در دستور کار قرار گرفت را ادامه می‌دهد سیاست‌هایی که به‌طور عام و خصوصی‌سازی به‌طور خاص باعث ظهور قلیلی از ابرثروتمندانی از الیت‌های وصل به مرکز قدرت در مصر شده که به "گربه‌های چاق" یا به بیانی جالب‌تر به "نهنگ‌های نیل" شهرت یافته‌اند، گروه کوچکی از تجار بسیار ثروتمند که در خانه‌های مستقر در شهرک‌های مسکونی دارای نگهبان و دور از مردم در چشم‌انداز صحرا زندگی می‌کنند. این در حالی است که بیش از ۴۰ درصد مصری‌ها زاغه‌نشین هستند و از این تعداد، ۲/۶ میلیون نفرشان آنچنان فقیر هستند که کل درآمدشان قادر به پوشش هزینه‌های مرتبط با تأمین مواد غذایی‌شان، صرف‌نظر از دیگر هزینه‌ها نیست. از طرفی برای نمونه تعداد جت‌های خصوصی به اندازه‌ای است که اغلب موجب اختلال در فعالیت فرودگاه قاهره می‌شود. یا هزینه تزئینات گل فقط در یک مراسم عروسی شیک که در آن نوشیدنی و لباس عروس از پاریس و میلان آورده شده بود، ۶۰۰/۰۰۰ دلار برآورد شد درحالی که در همین کشور میانگین دستمزد ماهیانه کمتر از ۱۰۰ دلار است. الیت‌ها و ائتلافی از رانت جویان که حکمرانی مصر را تسخیر کرده‌اند و قدرت نابرابر سیاسی را که به انحصار درآورده‌اند به مزایای ناثواب و نابرابر اقتصادی ترجمه کرده‌اند این امر نه تنها سبب توزیع ناعادلانه مزیت‌ها شده بلکه رشد معنادار اقتصادی مصر را نیز منکوب کرده است (Gelvin, 2018, p. 53). بدین ترتیب الیت‌هایی که قدرت سیاسی را به انحصار درآورده‌اند و نهادهای حکمرانی را تسخیر کرده‌اند، انحصار قدرت سیاسی را برای گسترش منافع خود به کار گرفته‌اند، اما این الیت‌ها به تنهایی قادر به حفظ تسخیر حکمرانی نیستند بلکه با حمایت ائتلافی وسیع و

نابوده در کسری از جمعیت است که قادر به استمرار وضعیتی شده‌اند که به هزینه کل کشور بر منافع آنها افزوده است.

نتیجه‌گیری

ماهیت مبتنی بر رانت‌جویی و توزیع رانت‌الیت‌ها و ائتلاف مسلط بر مصر به ظهور دولتی انجامیده است که در مقابل دولت‌های توسعه‌گرا تعریف می‌شود. دولتی توسعه‌گراست که گرایش و جهت‌گیری غالب آن توسعه اقتصادی به معنای رفاه اقتصادی و اجتماعی است. دولت‌هایی که نهادهای ملی ایشان به تسخیر الیت‌ها و ائتلاف‌هایی درآمده است که منافع خود را به هزینه کل کشور تأمین می‌کنند و تسلط سیاسی را فرصتی برای انباشت ثروت و موقعیت و مزیت و قدرت خود تلقی می‌کنند نیز برنامه‌ها و تدابیری برای منافع و مصالح اقتصادی کل جامعه اتخاذ می‌کنند، اما به هیچ وجه این گونه دولت‌ها را نمی‌توان دولت‌های توسعه‌گرا خواند. دولت توسعه‌گرا، دولتی است که توسعه‌گرایی گرایش غالب آن است و الیت‌ها و ائتلاف مسلط بر آن اهداف توسعه‌ای را دنبال می‌کند که به نفع کل است، این اهداف توسعه‌ای تا دگرگونی عمیق ساختارهای نهادی کشور دنبال می‌شود. دگرگونی عمیق نهادی به معنای استقرار ترتیبات نهادی باثباتی که بازدهی فعالیت فردی را به بازدهی کل اجتماعی گره بزند، به عبارتی سامان‌دهی نهادی به شکلی که انگیزه افراد را به فعالیت‌هایی سوق دهد که دستاوردهای فردی‌شان به هزینه سازمان یا جامعه بزرگ‌تر تأمین نشود، اما در جمهوری عربی مصر، الیت‌های سیاسی با حمایت ائتلافی وسیع و نابوده از آغاز نقش تأسیسی در قواعد حکمرانی داشته‌اند و این قواعد را در جهت انحصار قدرت شکل داده‌اند، انحصاری از قدرت که به آنها امکان داده است که به هزینه کل به بسط منافع شخصی خود در فعالیت‌های اقتصادی بپردازند. به گونه‌ای که «سلطان‌ها» و «امپراتورهای» اقتصادی یا آنگونه که در جمعیت چهل میلیونی زاغه‌نشین حاشیه شهرهای بزرگ مصر رایج است «نهنگ‌های نیل» ثروت اقتصادیشان را از قبل مواضع کلیدی در حکمرانی و موقعیت رهبری ائتلاف مسلط سیاسی کسب کرده‌اند. در نتیجه آن بین منافع الیت‌های ائتلاف مسلط و منافع عمومی کشور کشمکش‌شی شکل گرفته است که در کوران این تعارض، حکمرانی جمهوری عربی مصر به نوعی از سازمان‌دهی بدل شده است که منافع الیت‌های ائتلاف مسلط را در تعارض با کارکردهای عام المنفعه تأمین می‌کند. تا جایی که تعهد به منافع عمومی مصر با تعهد به عالی‌ترین الیت‌های سیاسی این کشور در تعارض قرار گرفته است. این وضعیت توضیح می‌دهد که چرا مجموع تولید ناخالص داخلی این کشور پهناور و صادرات و سرانه آن پایین است و همزمان با گسترش فقر و فساد بر ثروت ابر ثروتمندان وصل به حکومت افزوده می‌شود. تسلط این الیت‌ها بر

حکمرانی مصر پس از جمال عبدالناصر در تطابق با منافع بازیگرانی منطقه‌ای از جمله رژیم صهیونیستی و پادشاهی سعودی نیز بوده است بازیگران خارجی که در ناکامی انقلاب ۲۰۱۱ نقش بازی کردند که می‌تواند خود موضوعی برای پژوهش‌هایی دیگر باشد.

References

- Aaltink, W. (2020). *Nasser's Legacy, the Egyptian Arab Spring and its Aftermath*, Doctoral dissertation, Leiden University.
- Acemoglu, D., & Robinson, J. A. (2012). *Why nations fail, The origins of power, prosperity, and poverty*. Crown Books.
- Acemoglu, D.; Hassan, T. A., & Tahoun, A. (2018). The power of the street, Evidence from Egypt's Arab Spring. *The Review of Financial Studies*, 31(1), 1-42.
- Acemoglu, D.; Johnson, S., & Robinson J. A. (2005). 'Institutions as a fundamental cause of Long-Run Growth', in P. Aghion and S. N. Durlauf (eds.) *Handbook of Economic Growth*. Amsterdam, Elsevier, 385-473.
- Aligica, P. D., & Tarko, V. (2014). Crony capitalism, Rent seeking, institutions, and ideology. *KYKLOS*, 67(2), 156-176.
- Blaydes, L. (2011). *Elections and Distributive Politics in Mubarak's Egypt*. Cambridge, Cambridge University Press.
- Chekir, H., & Diwan, I. (2014). Crony capitalism in Egypt. *Journal of Globalization and Development*, 5(2), 177-211.
- Denney, L., & McLaren, R. (2016). "Thinking and Working Politically to Support Developmental Leadership and Coalitions, The Pacific Leadership Program Birmingham, Developmental Leadership Program.
- Diwan, I., & Schiff Bauer, M. (2018). Private banking and crony capitalism in Egypt. *Business and Politics*, 20(3), 390-409.
- Diwan, I.; Keefer, P., & Schiff Bauer, M. (2013). The Effect of Cronyism on Private Sector Growth in Egypt. *World Bank Group*.
- Diwan, I.; Keefer, P., & Schiff Bauer, M. (2020). Pyramid capitalism, Cronyism, regulation, and firm productivity in Egypt. *The Review of International Organizations*, 15(1), 211-246.
- Eibl, F., & Malik, A. (2016). *The Politics of Partial Liberalization, Cronyism and Non-Tariff Protection in Mubarak's Egypt*. Centre for the Study of African Economies.
- El Amrani Issandr. 2012. "Controlled Reform in Egypt, Neither Reformist nor Controlled." In the *Journey to Tahir, Revolution, Protest and Social Change in Egypt*, edited by Jeannie Sowers and Chris Tensing. London, Verso, 149-59.

- El Tarouty, S. (2016). *Businessmen, clientelism, and authoritarianism in Egypt*. Springer.
- Fayed, A. A. (2017). The current status of corruption in Egypt. *Contemporary Arab Affairs*, 10(4), 510-521.
- Gelvin, J. L. (2018). *The new Middle East, what everyone needs to know*. Oxford University Press.
- Gilpin, R. (1981). *War and change in world politics*. Cambridge University Press.
- Hinnebusch, R. A. (1981). Egypt under Sadat, elites, power structure, and political change in a post-populist state. *Social Problems*, 28(4), 442-464.
- Huntington, S. (1991). The Third Wave, Democratization in the Late Twentieth Century (Norman, University of Oklahoma Press), pp. 178– 79.
- Ikrām, Kh. (2006). *The Egyptian Economy 1952– 2000*. London, Routledge.
- Lisa Blaydes. 2011. *Elections and Distributive Politics in Mubarak’s Egypt*. Cambridge, Cambridge University Press.
- İşleyen, B. (2016). Rendering space and people economic, Naguib Sawiris’ refugee ‘Country’. *Mediterranean Politics*, 21(2), 326-330.
- Kassem, M. (1999). *In the Guise of Democracy, Governance in Contemporary Egypt*, London, Ithaca Press.
- Leftwich, A. (2010). "Beyond institutions, Rethinking the role of leaders, elites and coalitions in the institutional formation of developmental states and strategies." *Forum for Development Studies*. Vol. 37. No. 1. Routledge
- Leftwich, A. (1995). "Bringing politics back in, Towards a model of the developmental state." *The journal of development studies* 31.3, 400-427.
- Menza, M. (2013). *Patronage Politics in Egypt, The National Democratic Party and the Muslim Brotherhood in Cairo*. London, Routledge.
- Menza, M. F. (2012). *Patronage Politics in Egypt, The National Democratic Party and Muslim Brotherhood in Cairo*. Routledge.
- Niakooee, S. A. (2014), *Army and Politics in the Arab Middle East*, Guilan University Press (In Persian).
- North, Wallis, and Wingast, (2016), *Violence and Social Order, a Conceptual Framework for Interpreting Human Registered History*, translated by Jamar Khairkhahian and Reza Majidzadeh, Tehran, Rozaneh Publication. (In Persian).
- Saied Imam, S. (1986). *Who Owns Egypt? An Analytical Study about the Social Origin of the Open- Door Economic Elite in Egyptian Society from 1974 to 1980*.
- Shafer, M. (1997). "The Political Economy of Sectors and Sectoral Change, Korea Then and Now," in *Business and the State in Developing Countries*, ed. Sylvia Mayfield and Ben Ross Schneider (Ithaca, NY, Cornell University Press).
- Volkov, S. N. (2020). The Results of the Presidential Elections in Egypt in 2018 and of the Constitutional Referendum in 2019. *Africana Studio*, (31).

- Yezid Sayigh. (2019). Owners of the Republic, An Anatomy of Egypt's Military Economy, Carnegie Middle East Center.
- Zibaei, M. (2019). Deep State in Egypt, From Revolution to Dictatorship the Quarterly Journal of Political Studies of Islamic World, 8(31), Fall.

